

## قتل فجیع افشارطوس

(۵)

برگرفته از صفحه های ۱۳ تا ۱۹ کتاب اسنادی پیرامون نوطنه ربودن و قتل سرلشکر افشارطوس کرد آورنده محمدترکمان

### خلاصه اظهارات و اعترافات صریح سرتیپ زاهدی بخط خود و بدین مضمون :

حسین خطیبی که از دوستان صمیمی و عوامل مهم دکتر بقائی بشمار میرود با کلیه مقامات کشور مربوط بوده و حتی از کلیه دستگاههای انتظامی اطلاعات کافی داشت از جزئیات جریانات نقل و انتقال ارتش و شهربانی و دستوراتی که صادر میشده در همان روز با خبر میشده است . این شخص بطور قطع برای پیشرفت مقاصد حزبی و یا دولتی با بقائی سعی میکرده با مخالفین دولت مربوط شود از آنجمله با اینجانب نیز ارتباط پیدا کرد و چندین جلسه عده‌ای از افسران باز نشسته را در سال قبل بمنزل خود دعوت کرد و در اطراف باز نشسته شدن افسران مذاکره بعمل آمد بعد دیگر حسین خطیبی را ندیدم و چند مرتبه هم تلفون کرد و در مذاکره تلفنی از اقدامات شدید دولت صحبت میکرد و در اواخر فروردین امسال با تلفون اطلاع داد که اگر بخواهیم سران را برهائیم چطور است و من چون از این صحبت چیزی نفهمیدم بمنزل او رفتم و در اطراف دکتر بقائی و از کارهای دولت و اینکه خیال بگیر و ببند دارد صحبت کرد و گفت اگر یکی از اینها مثلا " افشار طوس را بیاوریم و چند روزی مخفی کنیم مسلم اوضاع برمیگردد و بجای افشار طوس سرتیپ دفتری را تعیین خواهند کرد و اگر اینکار بمرحله اجرا در نیاید آقایان دیگر مثلا " رئیس ستاد ( رباحی ) و سایر قسم خورده ها . چون جانشین افشار طوس را هم معین کرده بود با اطلاعات عمیق و دقیقی که همواره

از دستگاه دولتی داشت برای من روشن شد که حتماً " یک نقشه‌هایی در کار است که این شخص با خبر است موضوع را با سایر رفقا و آقایان دکتر منزّه و تیمسار سرتیپ مزینی - تیمسار یابندر باشد ، در میان گذاشتم و خود خطیبی را با حضور آقایان در منزلش ملاقات کردیم عین این جریانات را برای آقایان هم شرح داد و گفت برای چند روز دیگر با او وقت ملاقات گذاشتیم و آدرس داد روبروی پمپ بنزین چون میدانستیم روبروی منزل منزّه است قرار گذاشتیم آنجا او را ملاقات کنیم که صحت و سقم ارتباط نزدیک او با مرحوم افشار طوس معلوم شود . اتفاقاً " قبل از ساعت سه در همان حدود ساعت ۲ بعد از ظهر خطیبی بمنزل دکتر منزّه آمد و چون نزدیک ساعت سه رفت و اتومبیل مرحوم افشار طوس هم رسید آن منزل برای ملاقات رفت بنده و دوستانم از عملیات او بکلی درحیرت بودیم خلاصه او را دیگر ندیدیم و باز تلفوناً " شب دیگری را تعیین کرد رفتیم بمنزل او و آنشب مرحوم افشار طوس معذرت خواست . در تمام این جریانات که با او ملاقات میشد صحبت از نخست وزیری بقائی و چون منبهم حضور داشتم از نخست وزیری سرلشگر زاهدی هم میکرد باری چون موضوع اختفاء رئیس شهربانی و فیصل دادن کار دولت بود همقطاران ما رضایت دادند که اینکار صورت بگیرد ولی در منزل خود خطیبی که نقشه دیگری درپیش نباشد تا اینکه روز دوشنبه وسائل اینکار فراهم شد و بوسیلهٔ چند نفری که از طرف جمعیت انتخاب شده بودند در آن شب منزل خطیبی ربهوده شد ولی تمام عملیات خارج از منزل برای خلوت نگاهداشتن خیابان و اغفال مامورین شهربانی تمام برعهدهٔ خطیبی بود که همواره با تلفون با آنها ارتباط داشت و در ملاقاتهایی که بنده و همقطارانم در منزل خطیبی داشتیم دائم گوشی تلفن بدست او بود و با اشخاص از این قبیل رمزها داشت .

بنده شخصاً " و در هیچ عملی در منزل خطیبی رلی نداشتم پس از اینکه او را بستند و به نقطه که قبلاً " از طرف تیمسار مزینی تعیین

شده بود بردند و بوسیله اسب و با کمک عباس نامی نوکر امیر علائی و سرگرد بلوچ و شخص دیگری بنام افشار قاسملو به محل تعیین شده بردند). سرتیپ زاهدی در پاسخ سؤال بازجوئی دایر باینکه جریان امور از روز دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ تا موقع قتل افشار طوس مشروحا" بنویسید چنین مینویسد:

( در ساعت ۷ بعد از ظهر جریانی نبود جز اینکه خطیبی با حالت و ژستی که مخصوص خودش است مشغول تنظیم اطاقها بود و دیگر در سالن اجازه دخول بکسی نمیداد که مبادا بوی سیگار و غیره بماند و چون حالت‌های خاصی بخود میگرفت کم کم این تردید در بنده و همقطارانم حاصل شد که این شاید دامی برای ما طرح نکرده باشد بالاخره ساعت ۹ رسید و هنوز مرحوم افشار طوس نیامده بود که بعد رسید همقطاران من در راهروئی بدون صدا روی زمین نشسته بودیم و اشخاص که باید او را بگیرند در اطاق مجاور و قرار خطیبی بر این بود که هنگام ورود اشخاص و بستن مرحوم افشار طوس به پیشخدمت خود بگوید آقای بقائی تشریف آوردند بروید راهنمایی کنید و او هم بیاید بآن‌نهاییکه در اطاق مجاور هستند اشاره کند وارد شوند اشخاصی که برای بستن انتخاب شده بودند یک جوان پهلوان ، سرگرد بلوچ ، یک نفر که منسوب بلوچ بود یک نفر که نوکر او بود و افشار نام که اینها در بستن شرکت کردند. پس از اینکه کار بستن او تمام شد خطیبی با یک حالت اضطراب دائم میگفت زود خارج کنید و نوشتجات مرحوم افشار طوس را گرفت و می‌گفت از خیابان مطمئن باشید. پهلوان و دو نفر دیگر بسته را بداخل اتومبیل گذاشتند بلوچ و نوکرش و افشار نام در اتومبیل قرار گرفته حرکت کردند بنده هم با همقطاران به محلی که تعیین کرده بودند رفتیم و بشرحی که در صفحه قبل ذکر شده است مرحوم افشار طوس را با اسب به نقطه‌ای که معین کرده بودند بردند. راجع به قتل مرحوم افشار طوس به هیچوجه طرح و نقشه برای قتل آن مرحوم در بین نبوده بلکه با اظهارات

صریح خطیبی و اطلاعاتیکه میداد میگفت فردا این موضوع را من بوسیله رادیوهای خارجی و عواملی که در دست دارم بدنیا اطلاع میدهم و سرتیپ دفتری برای ریاست شهربانی تعیین میشود و ایشان را بخودتان تحویل میدهم که محاکمه شوند حتی اگر این اظهارات خطیبی نبود و آن تردستی و شیادی هائی که بکار میزد و بطور کلی تمام ما را مسحور کارهای خارق العاده خود کرده بود ما تصور میکردیم ایشان اساساً "بقدری وارد سیاست کلی کشور است که با رهیدن مرحوم افشار طوس در واقع فقط نظریات او عملی میشود.

فردا خبری از اطلاعات خطیبی نشد و صبح زود هم از نقطه‌ای به سرتیپ مزینی تلفن کرده بود و دیگر ارتباط تلفونی با کسی نداشت بعد بوسیله تلفن اطلاع داده بود که در منزل بقائی با او ملاقات شود. بنده هم باتفاق همقطارانم رفتیم شرح مبسوطی از یادداشتهای جیب مرحوم افشار طوس داد که تمام شماها را خیال داشتند ترور کنند و یک کودتائی بنمایند و مامورین کارآگاهی را برای ترور کردن سرلشکر زاهدی و بقائی گمارده است مامورینی که در منزل حائری زاده و کاشانی و سایر نمایندگان گذارده اند معلوم و روشن و در یادداشت‌ها هست آقای جهانگیر تفضلی ماهی هزار تومان از شهربانی پول میگرفته و از این مقولات بسیار ولی همینکه یادداشت‌ها از او مطالبه شد گفت نزد بقائی در محلی محفوظ است.

مدت توقف ما در منزل بقائی بطول انجامید تا ایشان آمدند و نهار هم با ایشان صرف شد ولی قبل از اینکه برای نهار برویم و قبل از ورود آقای بقائی خطیبی میگفت عقیده آقای بقائی این است که اگر محبوس شما فرار کند و یا تیر بزنند خیلی بمورد است زیرا این شخص اگر برگردد و این نقشه‌هائی که داشته‌اند عملی کند دیگر هیچکدام ما باقی نخواهیم ماند و مخالفی برای دولت نمی‌ماند البته خطیبی چون کثرت علاقه مرا به تیمسار سرلشکر زاهدی میدانست همواره سعی میکرد

اوضاع و احوال را بزبان ایشان تشریح کند که احساسات مرا بیشتر تحریک کند و مرا وادار بانجام نقشه‌های خود بنماید .

پس از اینکه برای لحظه‌ای از اطاق خارج شد بعنوان اینکه آقای بقائی او را باطاعتی که ما بودیم هدایت نماید بنده با دوستانم مذاکره کردیم که این مرد شاید بالاخره کار خود را کرد ما و جمعی از دوستان ما را دچار سرنوشت شومی نمود .

پس از اینکه بقائی باطاق آمد دکتر منزله برای اینکه بطور قطع رای او و سایرین مسلم شود این نقشه مربوط بخود آقایان است سؤال کرد عقیده شما براین است که اگر این آقا خواست فرار کند بزندانش پس از تأیید مطلب و اظهار بیاناتی درمورد نقشه‌های خطرناک دولت و مرحوم افشار طوس همقطاران ما را ترغیب کرد ، سپس باطاق نهار رفتیم ضمن نهار دستوراتی به خطیبی دادند که همین عصر بلکه از صبح حق بود شما در منزلتان باشید بی جهت اینجا مانده‌اید بروید و اگر هم دستگیر شدید بکلی آمدن رئیس شهربانی را بمنزل انکار کنید و منم بعداً " بمنزل شما خواهیم آمد و باید هر چه زودتر اینکار تمام شود .

پس از صرف نهار رفتیم بمنزل تیمسار مزینی و درحوالی ساعت ۷ با اتومبیل خود بمحل رفته و تیمسار منزله و تیمسار بایندر هم با اتومبیل منزله بعداً " رفتند که او را برگردانند - بعد سرتیپ زاهدی می‌نویسد :

جزئیات اظهارات و صحبت‌هایی که با بقائی شد شاید بطور دقیق الساعه بخاطر من نباید و اگر اینجانب کم و کسری بنویسم شاید سایر همقطاران مشروحتر بنویسند در هر صورت چون خطیبی قبل از آمدن بقائی اظهار کرده بود بنظرم اینطور رسید که اگر زندانی شما بخواهد فرار کند باید با تیر زد یک مرتبه همگی تعجب کردیم و پرسیدیم چطور مگر سقوط دولت و تعیین رئیس شهربانی جدید ( سرتیپ دفتری ) صورت عمل بخود نمی‌گیرد اظهار داشت متأسفانه فعلاً " اینکار صورت

نگرفت و این شخص چون قصد از بین بردن همه ما را داشته بهتر که از بین برود و عکس‌العملی که اینکار از لحاظ سیاست کلی کشور نمود بالاخره به سقوط دولت منجر میشود چون هیچیک از همقطاران ما قصد چنین عملی را نداشتیم و منظور این بود که با تعیین رئیس شهربانی جدید که مورد نظر بقائی و خطیبی است او را تحویل بدهیم یکمرتبه حالت بهت و تعجبی به همگی دست داد و منتظر نشستیم تا بقائی بیاید و با او در این زمینه مذاکره شود بقائی مقداری از ظهر گذشته بود که آمد ولی باطاق نیامد پس از ربع ساعت خطیبی رفت که او را بسالون هدایت کند که مذاکرات فوق بین بنده و همقطارانم صورت گرفت و پس از آمدن بقائی و دست دادن با همه از جریانات وضع دولت و اثر این خبر در دنیا صحبت کرد و چون ما میخواستیم بدانیم که در این تصمیم از بین بردن مرحوم افشار طوس جدا" او دخیل است دکتر منزه موضوع را بمیان کشید و همان مطلب خطیبی را تکرار کرد که اگر زندانی فرار کرد او را با تیر بزنند ایشان تأیید کردند و در دنباله از نقشه‌های خطرناک آنها شمه‌ای گذشت، اظهار نمود اصولاً "آدم بدقلبی بود نباید باین قبیل اشخاص ترحم داشت سپس به ناهار خوری رفتیم و در آنجا آقای بقائی خطیبی را ملامت میکردند که شما بی جهت منزل خود را ترک گفتید می‌ماندید شما را میبردند بعد انکار میکردید آمدن او را به آنجا، تازه چند روزی هم شما را نگاه میداشتند اهمیتی نداشت و مثال برای بازداشت‌های خودشان زدند که وقتی ما را گرفتند مکی فرار کرده بود او را تشویق کردیم بیاید در بازداشت و اهمیت ندهد و تصمیم گرفتند خطیبی برود منزل و بعداً" هم ایشان بروند برای احوال‌پرسی او و پس از رفتن ما از منزل بقائی که قطعاً" برنامه خودشان را عملی کرده‌اند، باز سرتیپ زاهدی مینویسد:

بطوری که اشاره شد خطیبی و بقائی بقدری از یادداشت‌های جیب مرحوم افشار طوس نکات خطرناک و ارباب آوری برای ما تعریف کردند

که رعب انجام نقشه‌های رئیس‌شهربانی خود بیشتر ما و همقطاران ما را مضطرب و پریشان نموده بود پس از رسیدن بمنزل تیمسار مزینی وقتی نشستیم دیدیم دامی است که این دو نفر برای ما انداخته‌اند و گرفتار شده‌ایم و با ترتیبی که گفتند نقشه‌های شومی را طرح کرده‌اند بالاخره تصمیم براین شد تیمسار مزینی در حدود ساعت ۷ یا  $7\frac{1}{4}$  برونند در محل که دستورات کار را به محافظین مرحوم افشار طوس بدهند تیمسار منزه و تیمسار بایندر هم با اتومبیل تیمسار منزه و راننده مزینی در حدود ساعت ۱۵ شب در محل باشند که ایشان را برگردانند بنده هم در حدود ساعت  $7\frac{1}{4}$  از آقایان جدا شدم و رفتم منزل یکی از بستگان دیگر از فردا صبح اطلاعی جز دستگیری تیمسار مزینی و تیمسار منزه از جریان کار بدست نیاوردم و از دستورات بعدی بی اطلاع هستم بالاخره تیمسار مزینی قرار شد برونند در محل و بمحافظین دستور از بین بردن افشار طوس را بدهند.

پایان قسمت (۵)